فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال دوازدهم، شماره چهل‌وهشتم، زمستان ۱۴۰۱
مقاله پژوهشی، صفحات ۹۱-۱۱۲

باورهای اعتقادی عبدالرزاق سمرقندی در *مطلع السعدین و مجمع البحرین*

مسلم سلیمانی‌یان[۱]
اکبر چهری[۲]

چکیده

مذهب از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر بینش و روش تاریخ‌نویسی است. برخی مورخان گزارش‌های تاریخی را با باورهای اعتقادی خود هم‌سو می‌کنند. با بررسی *مطلع السعدین و مجمع‌البحرین* معلوم می‌شود که کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۸۷-۸۱۶)، مورخ عصر تیموری از جمله مورخانی است که پایه و اساس بینش تاریخی وی مبتنی‌بر مؤلفه‌های مذهبی است. پرسش اصلی مقاله این است که باورهای اعتقادی سمرقندی چه تأثیری بر گزارش‌های تاریخی او داشته است؟ حاصل پژوهش که با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده حاکی از این است که سمرقندی تفسیر تاریخ را در پرتو باورهای اعتقادی به گونه‌ای معنادار روایت کرده است. او با استفاده از آیات قرآن و مفاهیم مذهبی، پیوند فرهنگ ایرانی با هویت اسلامی، مفاهمه بین اهل‌تسنن و تشیع، احترام به سادات و خلفای راشدین، توجه به اندیشه ظل‌اللهی، پیوستگی دین و سیاست، مشیت‌گرایی، عدالت و دادگری‌اسلامی به تفسیر روایات تاریخی و توصیف حاکمان تیموری پرداخته است. سمرقندی با ارادت و اعتقاد به سنت تیموری تاریخ‌نویسی کرده است؛ از این‌رو او در گزارش‌های تاریخی خود به توجیه حکمرانی تیموریان پرداخته و به آنها مشروعیت مذهبی-سیاسی داده است.

کلیدواژه‌ها: *مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین*، کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، تشیع و تسنن، تیموریان، مکتب هرات.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی، همدان، ایران (نویسنده مسئول). m.soleimanian@sjau.ac.ir
۲. کارشناس‌ارشد تاریخ‌تشیع دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. akbarchehry2500@gmail.com
تاریخ دریافت: ۰۱/۰۹/۰۷ تاریخ پذیرش: ۰۱/۱۱/۱۷

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

The religious beliefs of Abd-al-Razzāq Samarqandī in *Matla Al-Saadin* and *Majma-ul-Bahrain*

Moslem Soleimanian[1]
Akbar Chehari[2]

Abstract

Religion is one of the most significant and influential components affecting the insight and method of historiography. Some historians align historical report in accordance with their religious beliefs. By considering the Matla Al-Saadin and Majma-ul-Bahrain, it becomes evident that Kamal al-Din Abd-al-Razzāq Samarqandī (816-887), a historian of the Timurid era, is among the historians whose historical insight has been based on religious components. The basic question of the current study is: what effect did Samarqandī's religious beliefs have on his historical reports? The findings of the current descriptive-analytical approach research indicate that Samarqandī narrated the interpretation of history in the light of religious beliefs in a meaningful way. By using verses of the Quran and religious concepts, he linked Iranian culture with Islamic identity, understanding between Sunnis and Shiites, respect for Sādāt and the Rāshidūn, attention to the thought of God's shadow, connection between religion and politics, providentialism, Islamic Justice and Judiciary have analyzed historical narratives and description of Timurid rulers. Samarqandī has written history with devotion and belief in Timurid tradition; hence, in his historical reports, he justified the rule of the Timurid and gave them religious-political legitimacy.

Keywords: Matla Al-Saadin and Majma-ul-Bahrain, Kamal al-Din Abd-al-Razzāq Samarqandī, Shi'ism and Sunnism, Timurid, Herat school.

1. Associate Professor, Department of History, Seyyed Jamaluddin Asadabadi University, Hamedan, Iran (Corresponding Author). m.soleimanian@sjau.ac.ir
2. Master of Shiite history, Ilam University, Ilam, Iran. akbarchehry2500@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

درآمد

حکومت تیموریان (۹۱۱-۷۷۱) دوره شکوفایی تاریخ‌نگاری زبان فارسی است. تیموریان در مناطق گوناگون سیاست‌های متفاوتی در پیش گرفتند؛ با وجود این سیاست تیموریان با مسائل مذهبی پیوند داشت. آنها با شعار رهایی مسلمانان از ظلم و ستم و تجدید دوباره اسلام لشکرکشی می‌کردند (یزدی، ۲۸۷). تیموریان به گروه‌های مذهبی مانند سادات، مشایخ و علما احترام می‌گذاشتند تا با کمک این‌گروه‌ها، با سرعت و هزینه کمتری قلمرو خود را توسعه دهند. بر این اساس سلاطین تیموری بیش از دوره‌های قبل به مشایخ صوفی توجه کردند و در زمینه سیاسی، نظامی و اقتصادی از آنها بهره بردند.

مورخان دوره تیموری، همانند گذشته با تعصب سیاسی (حکومتی)، مذهبی و قومی (محلی) به نگارش تاریخ دست زده‌اند (ساسان‌پور، ۷۳). یکی از علمای مورخ عصر تیموری که نگاه ایدئولوژیک به رویدادها دارد، کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی است. پیشینه زندگی سمرقندی نشان از تأثیرپذیری او از مسائل و دیدگاه‌های مذهبی دارد. وی در شعبان ۸۱٦ در هرات چشم به جهان گشود. پدر سمرقندی، مولانا جلال‌الدین اسحاق در دربار شاهرخ منصب قضاوت و پیش نمازی مسجد جامع هرات را به عهده داشت. او گاهی در مجلس شاهرخ به توضیح مسائل و قرائت رساله‌ها نیز می‌پرداخت. پدر سمرقندی صحیحین را نزد شیخ‌الاسلام محمد جزری خواند. عبدالرزاق نیز به تبعیت از پدر به تحصیل علوم دین پرداخت. او در بیست و پنج سالگی به توصیه دوستانش شرح رساله عضدیه را به القاب شاهرخ مزین کرد و آن را در دربار شاهرخ به نام شاهرخ خواند. به سبب ستایش علمای حاضر در آن جلسه، شاهرخ نیز آن را تأیید کرد. از آن پس، عبدالرزاق به ملازمت شاهرخ درآمد. در سال ۸٤۳ به سبب دشمنی و کینه‌ورزی جمعی با وی، پس از بررسی دوباره، صلاحیت مذهبی و علمی عبدالرزاق مورد تأیید علما قرار گرفت. در ۸٤٥ موقعیت مذهبی سمرقندی در دربار به حدی رسید که از سوی شاهرخ به سفارت هندوستان رفت و سفارت او در ۸٥۰ به مصر نیز به سبب درگذشت شاهرخ، انجام نشد (صفا، ٥۱۳/٤).

سمرقندی با این پیشینه مذهبی و اعتقادی، کتاب *مطلع‌السعدین* را نوشت. نوشتار

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

حاضر بینش‌اعتقادی سمرقندی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به‌نظر می‌رسد اسلوب تاریخ‌نگاری سمرقندی متأثر از نظام فکری، توانمندی ادبی و نگرش متافیزیکی او از تاریخ است. عمده تلاش سمرقندی در این جهت است که تأثیر باورها و اعتقادات دینی را در برداشت‌های تاریخی خود نشان دهد. تفکرات مذهبی سمرقندی بیشتر در گزارش چگونگی به سلطنت نشستن سلاطین انعکاس یافته است؛ به‌ویژه هنگامی که او سلوک فرمانروایی تیمور و شاهرخ را بررسی می‌کند، این رویکرد مشیتی به وضوح آشکار می‌شود.

پیشینه پژوهش

در مورد پژوهش حاضر، تاکنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است. از کتاب‌ها و مقالاتی که درباره تاریخ‌نگاری دوره تیموری نوشته شده، می‌توان برخی از دیدگاه‌های مذهبی سمرقندی را استخراج کرد. به عنوان نمونه الهیاری و اعلامی‌زواره (۱۳۹۵ش) در مقاله «بررسی تکاپوهای مذهبی تیموریان و مسئله مشروعیت حاکمیت» اشاره مختصری به دیدگاه‌های مذهبی سمرقندی کرده‌اند. ساسان‌پور (۱۳۹۲ش)، در مقاله «ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایران در دوره تیموری» به بعضی دیدگاه‌های مذهبی عبدالرزاق به صورت غیرمستقیم اشاره کرده است. تایور (۱۳٦۸ش) در مقاله «تاریخ‌نگاری در دوره تیموریان» تنها اشاره مختصری به تاریخ‌نگاری سمرقندی داشته است. وودز (۱۳۸۰ش) در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ‌نگاری در دوره تیموری»، به صورت خلاصه به مسئله مشروعیت خاندان تیموری فارغ از جنبه‌های مذهبی آن اشاراتی کرده است. همچنین سرافرازی (۱۳۹۳ش) در مقاله‌ای با عنوان «نقش امیر علیشیر نوایی در گسترش تاریخ‌نگاری عصر تیموری»، منابع مشروعیت خاندان تیموری را بررسی کرده و سرانجام ارجح (۱۳۹۲ش) در مقاله‌ای با نام «تاریخ‌نگاری کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی» به صورت روایی به تاریخ‌نگاری سمرقندی توجه کرده است. هیچ کدام از آثار مسئله مهم تاریخ‌نگاری مذهبی و مؤلفه‌های مربوط به آن در حد فاصل سلطنت ابوسعیدایلخانی و ابوسعیدتیموری بر اساس *مطلع‌السعدین* سمرقندی را به صورت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

منسجم مورد مطالعه قرار نداده‌اند. از این‌رو پژوهش حاضر تلاش کرده است تا ضمن تکوین مطالعات پیشین، از دریچه‌ای جدید، دیدگاه و باورهای اعتقادی سمرقندی در تاریخ‌نگاری *مطلع‌السعدین* مورد بررسی قرار دهد.

مشروعیت حاکمان تیموری در باورهای اعتقادی سمرقندی

سمرقندی به مثابه مورخی شریعت‌مدار به دنبال توصیف حاکمان تیموری بر اساس مؤلفه‌های اسلامی و اعتقادی است. در باورهای اعتقادی سمرقندی حاکمان تیموری متصف به صفت ظل‌الهی هستند. در مرکز این نظریه سلطنت پادشاه قرار دارد که از جایگاه معنوی و سیاسی ویژه‌ای برخودار است. او سلطان را پس از اسلام‌پذیری، در سیمای آرمانی شاهنشاهان ایران قرار داده، بر ویژگی مهم آن یعنی گزینش از سوی خداوند تأکید می‌کند. او برای وی مقام ظل‌اللهی یا نمایندگی خدا بر روی زمین قائل بوده‌است و می‌گوید: «امیر تیمور گورکان انارالله برهانه و ثقل بالحسنات میزانه، جهان را به فر حضور و نور ظهور مشرف گردانید و چون دولت سلاطین ایلخانیه به انجام رسید آفتاب سلطنت قاهره برلاسیه طالع گردید» (سمرقندی، ۱۳۳/۱). بنابراین او، پادشاه را برکشیده یزدان و نماینده خدا برای تحقق اراده الهی در روی زمین دانسته است. در عباراتی دیگر در مورد تیمور چنین می‌گوید: «و بیست و پنجم شعبان آفتاب ولادت حضرت صاحب‌قران... به ساعتی که سعودآسمانی به آن تولا کنند و زمانی که اسباب فیروزی بدان التجا نمایند، انوار ذات همایون ساحت گیتی منور ساخت...» (همان، ۱۳٤/۱).

وی تیمور را برکشیده یزدان و مظهر لطف نامتناهی خداوند و آشکار کننده آن شمرده است: «وقایع حالات و بدایع انتقالات آن حضرت از ایام طفولیت تا هنگام تمکن بر سریر سلطنت... بی‌تأییدات آسمانی مقدور قدرت بشر و میسور قوت مشتی حجر و مدر نباشد و ارتقا به این درجه والا و مرتبه علیا در حیز امکان و مکنت انسان نگنجد» (همان، ۱۳۵/۱). سمرقندی، تیمور را صاحب نفس قدوسی و در تعیین مصداق آیه «إِنَّ الأَرْضَ لِلهِ یُورِثُهَا مَن یَشَاء مِنْ عِبَادِهِ» (اعراف/۱۲۸)، پادشاه را مورد توجه قرار داده و او را برگزیده از سوی خدا دانسته و در این باره می‌گوید: «حق‌سبحانه و تعالی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

اسباب سعادت درآن مولود در احسن ساعات مقدر فرمود و آن نتیجه حقایق حکمت الهی و ثمره دقایق عنایت نامتناهی تواند بود...» (سمرقندی، ۱۳۶/۱-۱۳۳). سمرقندی نمونه‌های زیادی در مورد اندیشه ظل‌اللهی امرای تیموری خصوصاً تیمور آورده است.

«منت ایزد را که شه برتخت سلطانی نشست

در دماغ مملکت باد سلیمانی نشست»

(همان، ۲۷۰/۲).

از دیدگاه سمرقندی، نداشتن تبار ایرانی از سوی حمکرانان ایلخانی و تیموری، مانع جدی در شبیه‌سازی آنان با پادشاهان ایرانی محسوب می‌شود؛ بنابراین او به دنبال راه‌حلی است تا بتواند این کمبود را رفع کند. اسلام آوردن ایلخانان و تیموریان، عاملی مهم است که او از آن به عنوان جایگزین و جبران کننده نژاد و تبار بهره گرفته است (الهیاری و اعلامی‌زواره، ۳۵). وی در وصف تیمور که نژادی غیر ایرانی دارد، با ایجاد پیوند بین مؤلفه‌های اسلامی و ایرانی، برای او هویت‌سازی می‌کند: «آیات فتح مبین از حرف‌های خنجر ذوالفقار آثار او مبرهن و تفسیر نصر عزیز از زبان سنان شهاب پیکر روشن...» (سمرقندی، ۱۳۵/۱). وی با وام‌گیری از آیه۹۹ سوره مائده بدین‌گونه وظیفه سیاسی ایلچی‌تیمور را به دین اسلام پیوند می‌زند که «و ما علی الرسول البلاغ» (همان، ۵۱۱/۲).

موضوع دادگری و عدالت اسلامی از برجسته‌ترین مسائلی است که سمرقندی به عنوان صفات ممیزه و هویت‌بخش حاکمان تیموری به آن توجه کرده و حتی در مبحثی جداگانه تحت عنوان «ذکر شمه‌ای از آثار عدل و احسان حضرت صاحب قران» (همان، ۹۸۵/۲، ۸۰۶) به ذکر اعمال نیک تیمور پرداخته است. سمرقندی همچون بسیاری از اسلاف سیاسی خود، در تلاش برای توجه دادن شاه به اساس حکومت، یعنی رعیت است. وی به تبیین موضوع حقوق پادشاه بر رعیت و حقوق رعیت بر پادشاه پرداخته است. در نگاه سمرقندی حکومت را خداوند می‌دهد و باز می‌ستاند. شاه به اراده خداوندی که بر عدل و لطف استوار است، گزینش می‌شود: «عالی‌حضرت گردون بسطت ممالک پناه معدلت شعار مکرمت دثار نویین کامکار، شهسوار مضمار عدل و احسان، اعدل اکاسره زمین و زمان امیر تیمور گورکان خلدالله ملکدار باد» (همان،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

۵۶۰/۲). سمرقندی در جای دیگر تیمور را سایه‌الله معرفی می‌کند که مردم بدون آن به مثابه جسم بدون روح هستند: «...که امور مملکت بی‌پادشاه که سایه حضرت‌الله است انتظام نگیرد و قواعد سیاست و عدالت استقامت نپذیرد» (همان، ٤٢٧/٢).

سمرقندی (۱۱۰/۲) در چارچوب باورهای اعتقادی خود پیوسته توصیف مطلوبی از شاهرخ ارائه می‌کند. او از استحقاق شاهرخ برای خلافت سخن می‌گوید و حکمرانی شاهرخ را قرین پرهیزگاری، عدل و داد، تقوا و پرهیزگاری می‌داند. او از ابوسعید هم با عنوان «حضرت خلافت پناهی» یاد می‌کند (همان، ۹٦۸/۲-۹٦۹). سمرقندی (٤٢٥/٢) در جای دیگر شاهرخ را بهترین گزینه ممکن در امر حکومت‌داری می‌داند. او برای اینکه بر باورهای اعتقادی خویش تأکید کند، در برابر بعضی اعمال شاهرخ از جمله اقدام شتابزده وی در اعدام علمای اصفهان (همان، ۵۳۵/۲)، سکوت کرده و گزارش مرگ شاهرخ را با سوگنامه‌ای در توصیف تقوا و دینداری، و قرائت قرآن و حضور علمای مذهبی درآن مجلس پی‌گیری می‌کند. در این سوگنامه، سمرقندی توجه چندانی به فعالیت‌های نظامی شاهرخ در قیاس با فعالیت مذهبی و اداری او ندارد؛ چرا که شاهرخ در نیمه دوم سلطنت خویش، موقعی که ساکن سمرقند شد، کمتر لشکرکشی نظامی انجام داد و عمدتاً به کارهای مذهبی، عمرانی و فرهنگی پرداخته است (همان، ۸۲۳/۲). در وصف عدل شاهرخ، او را همانند پدرش تیمور به دادگستری و بنده‌نوازی، خیرخواهی توده‌ها و رعایت عدالت متصف می‌کند و می‌گوید: «چون بر سریر سلطنت ممکن شد بر شیوه عم و پدر، رسم عدل‌گستری در بنده‌پروری آغاز نهاد». او در ادامه می‌نویسد: «هر ملک و پادشاه که نیک‌خواه خلایق بود و رعایت رعیت نماید، دل‌ها بر ولای او راسخ و زبان‌ها بر دعای و ثنای او باشند» (همان، ۳۷۸/۱).

سمرقندی (۹۳۲/۲) ایلخانان و تیموریان را وارث حکومت‌های ایرانی دانسته و بارها تیمور را با القابی ایرانی مانند «کیخسرو» و «کیقباد» توصیف می‌کند. او همچنین شاهرخ را نیز مستحقق بر سر گذاشتن تاج خلافت می‌داند و او را به منزله آفتابی می‌داند که از اوج سپهر خلافت تابیده است (همان، ٦/٢). سمرقندی، بایسنقر را شخصی دیندار و مدافع‌اسلام و پادشاه زاهد عابد نامید که «عقیده این پادشاه بزرگوار از اول جلوس در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

تربیت اهل‌صلاح و تقویت دین‌داری و نصرت دین خدای و رونق دین هدی و تربیت علما و تقویت ضعفا متصور است»؛ او آرزو کرد حکومت وی تا قیام قیامت ادامه داشته باشد (همان، ۹-۸؛ صنیع‌الدوله، ۲۸۹-۲۸۵). این مسئله از آنجا اهمیت دارد که در عصر تیموریان، در جامعه اسلامی بحران‌مشروعیت ظهور کرده بود. مشروعیت ناشی از خلافت عباسی به علت سقوط آنان دچار تزلزل شده بود و مشروعیت ناشی از مغول نیز نتوانسته بود به‌طور کامل جایگزین آن شود. فقدان این عوامل در حکومت تیموریان که به صورت توأمان از هر دو منبع مشروعیت بهره می‌بردند انعکاس بیشتری داشت. به نظر می‌رسد حاکمان تیموری با شناخت دقیق از هر منطقه می‌کوشیدند تا به منابع مشروعیت دست یابند. از این جهت گرچه در ابتدا به منابع مشروعیت مغولی متوسل شدند اما هر چه حکومت آنان به طرف غرب گسترش یافت و با پیشینه حکومت‌ها و امارات اسلامی بیشتر آشنا شدند، به منابع مشروعیت اسلامی روی آوردند.

تعادل در خط‌مشی سیاسی سلاطین تیموری

یکی از مسائل مذهبی مهم دوره تیموریان، گفتمان تقریب بین تسنن و تشیع با کارکرد سیاسی بود. تیموریان به‌رغم سنی بودن برای ائمه اثنی‌عشر نیز احترام قائل بودند (نطنزی، ۳۷۹). تیمور برای مزار امامان شیعه در عراق و نیز اولیای دین موقوفاتی قرار داد (حسینی‌تربتی، ۳۵٦، ۳۵۸). سلاطین تیموری با توجه به رونق کار شیعیان و به منظور تداوم حاکمیت خود، به حمایت این گروه در حال افزایش، نیازمند بودند و به منظور تعادل در خط‌مشی سیاسی خود، تمایل هوشیارانه به تسنن‌دوازده امامی نشان دادند (الهیاری و اعلامی‌زواره، ١٤). گمان بر این بود که سلطان حسین بایقرا به تسنن دوازده امامی تمایل دارد. او زمانی تصمیم گرفت که خطبه و سکه به نام دوازده‌امام مزین کند، اما جمعی از متعصبان حنفی هرات درباره ترجیح اهل‌سنت سخن گفتند و سلطان را از این کار منع کردند (خواندمیر، ٤١٣٦).

سمرقندی (۲/۲) نیز به خوبی به اهمیت تقریب و مفاهمه بین تسنن و تشیع واقف بود. اشارات وی، حاکی از احترام به تشیع و تسنن و تلاش برای مفاهمه بین معتقدان به این

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

دو مذهب است. در *مطلع‌السعدین* چنین آمده است: «درود نامعدود برخلفاء جنود و خلفاء عهود و ضابطان حدود و حافظان عقود او باد». در ابیاتی نیز چنین می‌آورد:

«اول آن چار شرع شعار که چو ارکان عالم‌اند چهار»

وی همچنین آورده است: «صدیق‌اول که فروغ صدق او جهان را صبح روشنی ساخت و فاروق عدل که آفتاب عالم‌افروزش ظلمت را از عرصه جهان برانداخت، و ذوالنورین که در برج شرف بانیرین قرین بود، و مهر سپر ولایت که به منزله هارون در تقویت نبوت ید بیضا نمود» (همان، ۲/۲). در جای دیگر آورده است: «درود خدا بر خلفای راشدین که دلاوران جهاد بودند و در دل‌هایشان اخلاص نسبت به حق گسترده بود» (همان).

سمرقندی برای خلفای راشدین احترام فراوان قائل بود و آنان را به دلیل فضایل‌شان مدح و ثنا گفته و در توصیف آنها از تعبیر «علیهم رضوان‌الله اجمعین» استفاده کرده است (همان، ۵۶/۱، ۸۹، ۱۲۳/۲، ۲۵۶). بهترین چیزی که بستر رشد تشیع وگرایش به تسنن دوازده‌امامی را در قرن نهم فراهم کرد، احترام و علاقه سلاطین تیموری به ائمه و زیارت مکان‌های مقدس از جمله مرقد امام رضا علیه‌السلام بوده‌است (قزوینی، ۱۲). سمرقندی (۲۷۰/۱) ضمن بیان احوالات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بیان معجزات او به ذکر فضائل و مناقب ایشان و عترت و اهل‌بیت او می‌پردازد: «پادشاه به شکرانه آن فتح، آیت و الکاظمین‌الغیظ را مقتدی ساخته...». او که بر مذهب اهل سنت بود نشان می‌دهد که با دلی خالی از تعصب و خاطری متمایل به عقاید امامیه است و امامان شیعه نزد وی مقامی ارجمندی دارند.

سمرقندی (۱۸۳/۲) در سفر شاهرخ به مشهد بیان می‌کند: «از مراسم زیارت و شرایط تعظیم و تبجیل و احترام و توقیر و اکرام سادات معظم و الاود مکرم او هیچ دقیقه‌ای نامرعی نگذاشت». علت رویکرد احترام‌آمیز سمرقندی نسبت به مذاهب اسلامی و تأکید به تسنن دوازده امامی را باید ناشی از تسامح و تساهل مذهبی تیموریان دانست. تسنن تعصب‌آمیز به تدریج به مذهبی تبدیل شد که در اصول اهل‌سنت ولی از نظر عاطفی و ذوقی شیعه بود. این پدیده در پایان سده نهم به اوج خود رسید. سمرقندی در دورانی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

می‌زیست که گروه‌های شیعی مانند نوربخشیه، مشعشعیان و سلسله‌های شیعی مانند سربداران در حال شکل‌گیری بود که از اندیشه‌های شیعی و مهدویت تأثیر پذیرفته بودند. بنابراین سمرقندی در این راستا به ذکر صفات ویژه و ممیزه ائمه می‌پردازد تا دوستی و اظهارمحبت به اهل‌بیت را گوشزد کند. این مسئله برای او کارکرد وحدت‌بخش و هویت‌آفرینی داشته است؛ به‌گونه‌ای که او در مورد دوستی و محبت با اهل‌بیت از آیه «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى» (سمرقندی، ۲۳۹/۲)، استفاده کرد تا به خاندان پیامبر ﷺ ابراز احترام کند. وی همچنین در مورد آداب و رسوم شیعیان با انعطاف و احترام بسیار سخن گفته است (همان، ۲٤۰/۲). ذکر مراکز شیعه‌نشین درکتاب وی به وضوح قابل مشاهده است. سمرقندی این موضوع را به گونه‌ای دیگر مورد توجه قرار داده است که در قرن نهم هجری عالمان و واعظان اهل‌سنت در روز عاشورا مصیبت امام حسین۷ را ذکر می‌کردند و مردم را به گریه وا می‌داشتند (همان، ۲۳۱/۱، ۱٥٦). در همین دوره عبدالرحمن جامی (۸۹۸-۸۱۷) حنفی‌مذهب نیز ضمن اظهار اردات و علاقه به خاندان عترت، اشعاری در این باره سروده است (جامی، ۲۷/۱). او هنگام دیدار از کربلا اشعاری در وصف امام حسین علیه‌السلام می‌سراید:

«کردم ز دیده، پای سوی مشهد حسین

هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین»

(جامی، ۲۵)

از جمله دلایل مفاهمه بین اهل‌تسنن و تشیع این مهم بود که سمرقندی به پیوستگی و همزیستی دین و سیاست اعتقاد داشت و همراهی و همزادی آن دو را امری ضروری به شمار آورده است. او دین را وسیله‌ای در خدمت مشروعیت بخشیدن به اساس قدرت سیاسی و نیرومند شدن آن و سیاست را عاملی برای حمایت از دین و توسعه و ترویج آن دانسته و چنین می‌نویسد که: «بدین مقدمات عرصه ملک و دین سمت مشارکت گیرد و دولت سلطنت و حشمت خلافت متحد گردد» (سمرقندی، ۵۹۸/۲). سیطره دین‌مداری بر اندیشه سمرقندی در ذکر نواحی و مناطق نیز دیده می‌شود تا جایی که وی از خوارزم به عنوان «قبه‌الاسلام» (همان، ٥۱٦/۲) از سمرقند به عنوان «دارالسلطنه» (همان، ٦۰۲/۲) و از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

آذربایجان و مشهد به «دارالسلام» (همان، ۱۸۰/۱) یاد کرده است.

«باز بگشادند برگیتی در دارالسلام در طواف آرید غلمان را بکأس من مدام»

(همان، ۲۷۵/۱).

احترام به سادات در عصر تیموری

در عصر تیموری، مردم به امور غیر مادی و روحانی همچون زیارت قبور بزرگان دین، معجزه‌گر بودن برخی از زیارتگاه‌ها و یا انفاس شیوخ، سادات و صوفیان، ارتباط با ارواح در بیداری و رؤیا، احترام و علاقه نشان می‌دادند. مصادیق این مطلب را در کتبی که درباره مزارات تألیف شده، می‌توان به خوبی دریافت (معین الفقراء، ۱۳). از آنجا که فرمانروایان مدعی میزانی از قدرت در دنیای روحانی بودند می‌بایست با دیگر مراکز برخوردار از چنین قدرتی نیز در ارتباط می‌بودند. به دلیل اینکه تیموریان برای مشروعیت حکومت خود بر مذهب تأکید داشتند، حمایت از طبقات مذهبی برای موفقیت سلطنت ایشان اهمیت داشت (منز، ۸٤). بر این اساس، سمرقندی از علما و سادات و روابط نیک سلاطین تیموری با آنها از جمله درباره سید برکه که امیر حسین به او توجهی نکرده است می‌نویسد: «سید برکه... به حضرت صاحبقران ملحق شد... آن حضرت دم و قدم مرتضی اعظم را مبارک و میمون دانسته تمام اوقاف حرمین را به او مسلم داشت و تعظیم او به حدی به جای آورد که عالیمان تا روز جزا از آن باز خواهند گفت» (سمرقندی، ٤٢٦/٢). همچنین درباره روابط حسنه و احترام سلاطین تیموری با سادات و علما آورده است: «دیگر در تعظیم سادات و علما و تکریم ائمه و صلحا اهتمام تمام فرمودی و در تقویت دین و شعار شرع مبین مبالغه به نوعی نمودی که در زمان اوکسی را در علم حکمت و منطق شروع نبودی» (همان، ۱۵/۲). وی در وصف سعدالدین تفتازانی این‌چنین به پیوستگی دین و سیاست اشاره دارد: «لما راینا وهب‌الله لمولانا سعدالمله و الدین من‌الفضل و مکنه من‌الطول و ان المحسان من شیمه و المحامد...» (همان، ۵۱۸/۲). این عبارت نشان می‌دهد که سمرقندی، سعدالدین تفتازانی را مایه خوشبختی ملت، افتخار مذهب و دین، دارای برتری و مکنت در حسنات و متصف به صفات پسندیده دانسته

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

است. همچنین او درباره احترام ابوسعید به خواجه عبیدالله احرار معتقد است که نفوذ روحانی و ثروت بسیار خواجه سبب نفوذ وی بر دولت‌مردان روزگارش شده و درباریان تیموری او را به دیده احترام می‌نگریستند و به جلب توجه وی می‌کوشیدند تا از مقام مذهبی، عرفانی و نفوذ اجتماعی او بهره‌مند شوند. تا جایی که سلطان ابوسعید امور مملکت را بدون مشورت با او انجام نمی‌داد (همان، ۱۲۳۳/۲).

سمرقندی (۱۵/۲) سادات را از نظر احترام هم‌شأن امامان می‌دانست. از نظر او سادات همانند امامان دریای نبوت و ثمره شجره رسالت هستند که مصداق قربی و خویشاوندان خاندان رسالت هستند که توسل بدان‌ها مایه افزایش رزق و روزی، ارتقای معیشت و همچنین عامل امدادهای غیبی است. سمرقندی (٦٣٥/٢) ارادت ویژه‌ای نیز به شاه نعمت‌الله ولی داشت به صورتی که در حین یکی از مأموریت‌های خود در شرق ایران به زیارت مقبره او رفت. او اهمیت این زیارت را به حدی مهم دانست که در اثرش به آن اشاره کرده است: «حاوی اوراق عبدالرزاق بن‌اسحاق به حسب اتفاق در شهور سنه خمسه و اربعین و ثمانمأته به بلده کرمان و قریه ماهان رسید و به زیارت آن مشهد منور و مرقد معطر مشرف گردید». سمرقندی (۱۰۷۹/۲) شخصاً به سادات و علمای‌صوفی احترام می‌گذاشت؛ او در سال ٨٥٦ در آن هنگام که بابر، سمرقند را در محاصره داشت با اجازه بابر به دیدار خواجه عبیدالله احرار رفت و «به شرف دستبوس حضرت‌اعلی رسید». در سال ٨٦٧ در دوره حکومت سلطان ابوسعید از سوی خواجه قطب‌الدین طاووس‌سمنانی به مقام شیخی خانقاه شاهرخ منصوب شد. وی این مقام را تا پایان عمر بر عهده داشت (خواندمیر، ۹۱۰). مؤلف *رشحات* از قول یکی از صوفیان می‌گوید که به دلیل بی‌ادبی و بی‌اعتنایی الغ‌بیگ نسبت به عرفا و شیوخ، شکست و تشویش به او روی آورد و سرانجام پسرش وی را کشت؛ یا اینکه دوره کوتاه حکومت میرزاعبدالله، نوه شاهرخ بر سمرقند ناشی از بی‌توجهی وی نسبت به مشایخ صوفیه بود (واعظ‌کاشفی، ۱۰۷، ١٩٦، ٥١٨). در حالی که سمرقندی (٦٩٧/٢) معتقد است که عبداللطیف با اتخاذ شیوه زندگی پرهیزگارانه و احترام به دراویش توانست نظر مساعد این گروه را که از الغ‌بیگ و اطرافیانش ناخشنود بودند، جلب کند. البته احترام شاهرخ

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

به سادات در سایر منابع تاریخی هم عصر با سمرقندی نیز بازتاب پیدا کـرده اسـت. بـه صورتی که مرعشی (٤٤٣-٤٤٧) پیرامون آن چنین می‌نویسد که: «در زمـان شـاهرخ بـه سادات مازندران که تیمور قبلاً آنها را به ماورالنهر تبعید کرده بود، اجازه بازگشـت داده شد و شاهرخ در حق آنان عنایت و مرحمت کرد». بـه نظـر مـی‌رسـد احتـرام حاکمـان تیموری به سادات در راستای کسب مشروعیت مذهبی و سیاسی بود. سمرقندی به ایـن مهم پی‌برده است، به همین جهت همسو با سیاست ارادت حاکمان تیموری به مشایخ و سادات، در جای‌جای اثرش به این ارادت و علاقه اشاره کرده است. البته این حمایت تا آنجایی صورت می‌گرفت که منافع حکومت را تأمین کند و در صورت تعارض با منافع حکومت تیموری، این رهبران مذهبی، از جمله فضـل‌الله اسـترآبادی بـا تکفیـر علمـای حکومتی مواجه می‌شدند و به قتل می‌رسیدند (آژند، ٢٤، ٣٤، ٦٥).

تحلیل حوادث بر اساس آیات قرآن

سمرقندی (١١/١) در کتاب *مطلع‌السعدین* هم راستا با قرآن به تعریف تـاریخ و تفسـیر رخدادهای تاریخی پرداخته است. به‌طوری که هدف از نگارش تاریخ را برشمردن امصـار و اعصار دانسته و در این باره می‌گوید «و چون طباغ اهل‌بلاغ و اطلاع به علم تاریخ مایـل است خاصه وقایعی که قریب‌العهد وقوع یافته و انوار التفات فضلای روزگار هنـوز بـر آن نتافته، اکابر انام و صنادید ایام و اعاظم امصار و اکارم اعصار میل بـه ایـن مؤلـف نمودنـد. قلم تصحیح در رقم توضیح و تنقیح سعی بلیغ نمود...». همچنین وی با عنایت بـه آیـه ١٢ سوره یوسف، درباره علم‌تـاریخ و فوایـد آن چنـین آورده اسـت: «و امـا بعـد ناظمـان در بلاغت را وفاق است و راقمان غرر فصاحت را اتفاق که تاریخ فصوص آیات و فصـوص روایات و مواید عواید آن زیـادت از آن اسـت کـه بـه شـیرین‌زبـانی قلـم و شکرفشـانی رقم‌سخن حسن تقدیر و حدیث لطف تحریر آن توان گفت و آنکه آن هم نو است و هـم کهن است، سخن است و در این سخن است و از این جاست کـه در کـلام معجـز نظـام ملک علام تنبیه است بـر عبـرت و فکـرت در ایـن بـاب. لقـد کـان فـی قصصـهم عبـره لاولی‌الالباب» (سمرقندی، ٢/١)؛ از سوی دیگر او در شمار مورخین کم‌شماری قـرار دارد که تاریخ را در زمره علوم‌نقلی ندانسته و با اشاره به آیه ٨٤ سوره شـعرا تـاریخ را عرصـه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

انعکاس صداقت، حکمت و الگوی عملی زندگی فـردی و جمعـی و بـه دور از خیـال و افسانه و مبتنی‌بر صدق می‌داند؛ «چنانکه ابراهیم صـلوات‌الـرحمن علیـه از حضـرت جـل جلاله درخواست می‌کرده است که و اجعل لی‌لسان صدق فی‌آلاخرین و نیز تألیف کـردن تواریخ را به اکابر و معارف و مشاهیر که به حدیث و راسـتی و درسـتی منسـوب باشـند» (همان، ۲/۱). او تاریخ را مایه اعتبار و عبرت برای کسانی دانسته که با عقل و تـدبر، آن را وسیله‌ای برای ساختن امروز قرار دهنـد تـا بـه بیـان دیگـر بتواننـد بـا اسـتفاده از آن، در سرنوشت خود و جامعه خود تغییر مطلوب ایجاد کنند. بـدین‌ترتیـب دغدغـه سـمرقندی، تنها بیان رخدادها نیست بلکه هویت‌بخشی و آگاهی دادن به انسان، از طریق آیـات قـرآن در جهت ساختن زندگی بهتر به یاری تاریخ است.

ویژگی دیگر سمرقندی در پرداختن به رویدادها، نگاه به حوادث بـر اسـاس فلسـفه اسلامی است. بدین معنی که، اثرش را با ثنای آفریننـده و توضـیح چگـونگی آفـرینش چنین‌آغاز کرد که: حمد رزاقی است که از یک رشحه تقدیر او پنج حس و چهار طبع و شش جهت آمد پدید (همان، ۳۳/۱). در نگاه او هدف تاریخ، سـاختن زنـدگی مطلـوب در این دنیا و تشخص‌بخشی به بشر و رسیدن انسان به سعادت ابدی در جهـانی دیگـر است. بر این اساس، جهت حرکت تاریخ بر اساس دین اسـلام، مسـیری تکـاملی بـرای رسیدن به اهداف یاد شده‌است. سـمرقندی درصـدد بـود تـا بـا آشناسـازی ایلخانـان و تیموریان با فرهنگ اسلامی از طریق مفاهیم اسـلامی همچـون «اختیارالـدین» (همـان، ۲۶۳/۱) و «قطب‌الدین» (همان، ۵۵۱/۲) در وصف امیر تیمور نه تنها از میـزان آسـیب و تخریب حضور آنان در این سرزمین بکاهد، بلکه در پرتو رأفت اسلامی از وجـود آنهـا همچون عاملی وحدت‌بخش به‌منظور انسجام ایـران و ایرانیـان، تحـت لـوای حکـومتی بیگانه سود جوید. برای نمونه در ذکر لشکرکشی تیمور به کرمان سعی دارد تیمور را بـا واژه‌های قرآنی و مذهبی توصیف کند تا شایستگی حکمرانی او بر سـرزمین‌اسـلامی را نشان دهد (همان، ۲۶۳/۱-۲۴۰، ۵۵۱/۲). سمرقندی، نبردهای تیمور با دیگر سرزمین‌هـا را در حکم جهادی می‌بیند که شرکت در آن بر هر مسلمانی واجب اسـت. او بـا آوردن شعری با مضامین قرآنی به این امر دست می‌زند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

«نسب‌کان علیه من شمس‌الضحی نورا و من فلق‌الصباح عمودا»
(همان، ۱۵۱/۱، ۱۳۵)

سمرقندی در توجیه حمله تیمور، به قرآن استناد می‌کند تا به وسیله آن، عملکرد وی را توجیه کند. از نظر او حملات تیمور برای آزادسازی سرزمین کفار به نفع اسلام و گسترش آن صورت گرفته است. سمرقندی با تکیه‌بر اهمیت مذهبی سقایت و آب‌دادن به حاجیان در بین اعراب، و با اشاره به پیشینه یکتاپرستی ابراهیم و حفر چاه‌زمزم به توصیف امیر چوپان و فرزندان وی در قالب استعاره، کنایه و تشبیهات پرداخته چنین می‌نویسد: «امیر چوپان را خواص بسیار بوده‌است، از اعتقاد درست و نیت صافی و سیرت نیکو و قیام بر طاعت و در راه مصر و شام عمارتی دارد که ماحی آثار ملوک‌عجم و اکاسره است و اجرای آبی که در مکه کرده از عهد آدم تا زمان او هیچ کس آب روان غیر ذی ذرع نشان نداده، مردی و مردانگی و وفاداری و جان سپاری او نسبت با خاقان مغول زیادت از آن است که در کتاب شرح توان داد» (همان، ۱۰/۱). سمرقندی در تعریف و تمجید، امیر چوپان و فرزندان وی از آرایه‌های ادبی استفاده می‌کند تا به نحوی بتواند اهمیت مذهبی این امر را بیان کند. او کار امیر چوپان را چنان در لوای تعریف و تمجید می‌آورد که خواننده، اسیر آرایه‌های ادبی و تشبیهات، استعارات و کنایات می‌شود. در عبارت پردازی‌ها و لفافه‌بازی‌ها به نکته‌سنجی و باریک‌بینی سمرقندی می‌توان پی‌برد. او ضمن توصیف شرح فتوحات امیر چوپان، اطلاعات بسیار ارزشمندی از اوضاع مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه آورده که در جای خود با ارزش است و بر اهمیت کتابش می‌افزاید.

اعتقاد به ظهور امام قائم از نگاه سمرقندی

سمرقندی (۳٤/۲) با اشاره به ماهیت ظلم‌ستیزی اسلام، در اشعاری به نقل از یحیی کرابی به مفهوم ظلم‌ستیزی در نهضت سربداران اذعان کرده است. وی این‌نامه را با زبان شعر آورده است:

گردن چرا نهیم جفای زمانه راضی چرا شویم به هرکار مختصر
دریا وکوه را بگذریم و بگذریم سیمرغ‌وار زیر پر آریم خشک و تر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

یـا برسـر مـراد گـردن نهـیم پـای یـا مـردوار برسـر همـت کنـیم سـر

سمرقندی همچنین چگونگی آغاز قیام سربداران و ظلم‌ستیزی آنها را چنین شرح می‌دهد: «روز جمعه خواص و عوام در مسجد جامع آمده خاطر بر امری قرار نمی‌گرفت. در این حال مردی دانشمند از بزرگ‌زادگان بخارا، مشهور به مولانازاده، تیرانداز و دلیر، شمشیر حایل کرده و برپای خاست و آهسته‌آهسته بر بالای منبر رفته و سلام کرد؛ آواز برآورد که معشرالمسلمین امروز غلبه کفار به قصد خان و مان مسلمان آمده‌اند و حاکمان جزیه مسلمانی را باج و خراج نام کرده می‌ستاند و به خاطر خود خرج می‌کرد، چون دشمن پیدا شد، مسلمانان را به طرح ریخت و از پیش کفار گریخت و هر چند اهالی این شهر امانی و ساوری دهند، خلاصی نخواهند یافت و روز قیامت سوال از شما بزرگان خواهد بود. کیست که متصدی امر اسلام و متعهد خواص و عوام شود تا ما نیز در سر قدم او نهاده به خدمتکاری قیام نماییم» (همان، ۳۵۰/۱). سمرقندی وجود اندیشه مهدویت را در راستای ظلم‌ستیزی می‌داندکه طی‌ظهور منجی اسلام، به تمام مظاهر ظلم و ستم پایان داده خواهد شد (قزوینی، ۵).

سمرقندی (۱۲۳/۲) این اندیشه و باور را در نهضت سربداران چنین آورده است: «خواجه علی مؤید در آن وقت چنانچه در قضیه سربداریه مذکور است، مملکت خراسان از بسطام تا فرهادجرد ضبط نمود، خطبه و سکه به نام خود کرد و دعوی محبت خانواده پیامبر ﷺ کرده و در اظهار مذهب تشیع‌علوی عظیم داشت و اسبی به زین هر روز می‌کشید که ظهور امام محمد مهدی سلام‌الله‌علیه خواهد بود و مردم سبزوار اکثر شیعه مذهب باشند و مردم اصلی نیشابور اکثر اهل‌سنت و به واسطه حاکم شیعی ایشان نیز اظهار تشیع می‌کردند». بدین‌ترتیب و با عنایت به مطالب فوق می‌توان گفت که اعتقاد به ظهور امام‌قائم، در این دوره در بین شیعیان سبزوار و بسطام و اهل‌سنت نیشابور پذیرفته شده بود.

خوانش سمرقندی از مشیت‌الهی

از نظر مورخان اسلامی، تاریخ مظهر اراده الهی است. خوب و بد، سعادت یا شقاوت، موفقیت یا شکست در زندگی، ناشی از خواست پروردگار است (مشکور، ٤٤). مورخ به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

جای کشف روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها و ژرف‌اندیشی و خردورزی در تحلیل و تعلیل آنها، بیان وقایع به شکلی از هم گسیخته و پراکنده، بدون برقراری پیوند منطقی میان آنها و یا برخورد نقادانه به مسائل، بیشتر به قضا و قدر و خواست‌الهی متکی است و انسان را عاری از مسؤلیت در رفتار و اعمال و تفکرات خویش می‌داند (شرفی، ۱۲۹). تداوم سلطه اندیشه مشیت‌گرایانه، قرن هشتم و نهم هجری با فراز و نشیب‌هایی میراث‌دار تفکر مورد بحث شد. سمرقندی نیز میراث‌دار این تفکر است و این موضوع به وضوح در اندیشه‌اش نمایان است. وی مورخی مشیت‌گرا است، او تاریخ را مظهر اراده الهی می‌داند که انسان در آن نقشی ندارد. او نقصانی اندیشه بشریت را ناشی از فعل و کلام کامل و تام خداوند دانسته و در این‌باره چنین می‌نویسد: «الهی در این نامه مناهی، بل در تمام این هنگامه ملاهی و بی‌راهی، با کلام صدق تو گستاخی نموده‌ام و می‌دانم که نادانی کرده‌ام. ای علامی که بر کلام کامل تو نقصان روا نیست که این نقصان کامل را از من ناقص به کمال کرم خویش تجاوز فرمای» (سمرقندی، ۳/۲). او از خداوند یعنی صاحب مشیت هستی می‌خواهد که نقصان هستی و نوع بشر را رفع نماید: «امید به کرم الهی آن است که نسیم پرده از چهره این غنچه نورسته گشاید تا از مشاهده طلعت آن خواطر خوش طبعان جهان چون‌گُل در تبسم آید و از فضل ایزد متعال شرف قبول و عز اقبال یابد تا انوار اشتهار آن در مشارق و مغارب تابد» (همان، ٤/٢). سمرقندی رزق و روزی را نیز به حکمت و تقدیرالهی مرتبط می‌سازد و این چنین می‌گوید: «اگر امسال غله این ولایت خورانند حق‌تعالی در زرق بندگان نبشته است و یرزقه من‌حیث لایحتسب» (همان، ۵/۲). سمرقندی (٦٠/٢) به تأثیر مشیت‌الهی در نتیجه جنگ‌ها و اینکه لطف خداوندی هست که باعث پیروزی یا شکست‌ها می‌شود، اعتقاد دارد و حتی فراتر از آن تقدیر را تعیین کننده سرنوشت مملکت ایران قلمداد کرده است: «پسر امیرقورمشی، عبدالرحمن، نیز جنگ‌های مردانه کرد و نزدیک بود که لشکر سلطان شکسته شود و اگر لطف حق‌تعالی یاری ننمودی و آنچه مخالفان را در خاطر بودی به ظهور آمدی از ملک‌ایران نامی بیش باقی نماندی». در جای دیگر با دلبستگی خاصی می‌گوید: «تیر قضا و قدر به امضاء تیر و خنجر ایشان قرین بود و تیغ و سنان با روح و روان همنشین و از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

مهب والله یوید بنصره من‌یشاء نسیم عنایت ورزید بر موافقت دولت سلطان ابوسعید بادی برخاست که چشم‌های مخالفان کور گردید، شیخ هر تیر که در جعبه تقریر داشت انداخت، بر هدف مقصود نیامد و تدبیر مانع تقدیر شد» (همان، ٦١/٢). این عبارت را در قالب ابیاتی چنین نیز به تصویر می‌آورد:

«هرحیله که در حضور عقل آید کردیم ولیک با قضا در نگرفت»

(همانجا)

در ادامه می‌نویسد: «شیخ آنچه دید و شنید با امیر چوپان بیان کرد و در مخالفت با اولوالامر معنی تمام فرمود و امیر چوپان همچنان بر سر تهور به جانب سلطان روان شد... سلطان می‌گفت اگر این دولت خدای‌تعالی به من داده است دیگری باز نتواند بستاند و اگر تقدیر غیر از آن باشد به لشکر دفع نتوان کرد» (همان، ٦٣/٢). دقت در ابیات و عبارات سمرقندی پیرامون تقدیر نشانگر آن است که حتی موفقیت در تیراندازی و خصم‌افکنی، انطباق روح با جسم، موفقیت ارکان حکومت و کور شدن چشم مخالفان نیز ارتباط مستقیمی با قضا و قدر، خواست و عنایت الهی دارد. او حتی تدبیر را در برابر تقدیر ناتوان می‌بیند. جدا از آن سمرقندی به تأثیر تقدیر و مشیت‌الهی بر سلطنت و سعادت‌روزی یا سیه‌روزی ملک اعتقاد دارد که: «تقدیرکردگار به تأثیر روزگار سلطنت ملک ایران و خاتون دلستان او را به او رسانید. کما تدین تدان یفعل‌الله ما یشاء و یحکم ما یرید،

سعادت به بخشایش داور است نه در چنگ و بازوری زور آور است
چون دولت نبخشد سپهر بلند نیاید به مردانگی در کمند

(همان، ٦٤-٦٣).

سمرقندی در این ابیات که برخاسته از ذهنیت و عینیت دوره اوست حکمرانی را به تأییدالهی پیوند زده و از نگاه وی تأییدالهی، دین‌مداری، فضیلت و عدالت از مؤلفه‌های مهم و بایسته برای خسروی در ایران است. اعتقاد سمرقندی به وسعت و بی‌کرانگی قدرت جاودانه صاحب هستی، نکته قابل تأمل دیگری در ردیابی اندیشه مشیت الهی در نگاه سمرقندی است. قدرتی عظیم و بیکرانه جهان هستی که همه موجودات از اوست،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

قدرتی که می‌گوید باش، «کن»، همه چیز از او هست می‌شود، عظمتی که در همه چیز تجلی دارد، بی‌آنکه با آن آمیخته شود، آنکه وجودش وابسته به هیچ امری نیست؛ اما همه چیز وابسته اوست، نیروی عظیم و پایداری که اگر همه چیز از بین برود، او باقی است؛ در اندیشه تاریخ‌نگارانه سمرقندی به‌صورت «قادر کن‌فیکون ...» (همان، ۲۶/۲) تجلی می‌کند. به نظر می‌رسد سمرقندی درپی آن است تا نشان دهد که این اراده و بی‌کرانگی قدرت خداوند و تأثیر آن در سرنوشت خواص، قهرمانان و عوام در قرآن ذکر شده‌است؛ چنانچه با استناد آیات ۲۶ و ۲۳ سوره انبیاء و ۲۶ آل عمران درباره قدرت‌گیری تیمور چنین می‌گوید: «حضرت صاحب‌قران ... بر سریر دولت تمکن یافته، پشت سعادت و اقبال بر مسند استقلال باز نهاد ... منشی قضا و قدر منشور انا جعلناکم خلیفه فی‌الارض از دیوان لایسأل عما یفعل به طغرای تؤتی الملک من تشاء به نام همایون آن حضرت نوشتند ... و تنزع الملک ممن یشاء در نوشتند» (همان، ۴۳۳/۱-۴۳۲؛ واله‌اصفهانی، ۲۳۱، ۲۶۹، ۲۷۴). سمرقندی، تیمور را در جایگاه سلطان اسلام قرار داده جهانگشایی‌های وی را به حساب گسترش اسلام و نشر آیین پیامبر(ص) گذاشته است. این نگاه در تأیید الهی و پیوند با میراث سیاسی ایرانی و سنت‌های اسلامی برگرفته از اندیشه سیاسی تشیع مبتنی‌بر مشروعیت حکومت الهی از طریق نص و درهم تنیدگی دین و دولت است. این‌گونه توجه به تأییدات الهی درباره مرگ حاکمان و افراد حتی در حکایات مرگ دلشادآغا در سال ۷۸۵ در تاریخ‌نگاری سمرقندی قابل ردیابی است: «در این سال، حرم محترم حضرت صاحب‌قران، دلشادآغا، رخت به عالم باقی کشید. آن حضرت بر فراق ایشان اندوهناک و گریان گشت... و سادات و علما و مشایخ جمع آمده به آیات و احادیث و مواعظ و نصایح خاطر خطیرش را تسلی داده گفتند که آن حضرت را بقا باد و به معارج رفعت ارتقا... بر حکم قضا کسی را قوت و توان نیست و بر فرمان قدر جرح و تاوان نه، حضرت صاحب‌قران نصایح ایشان به گوش هوش شنیده از چرا و چون در گذشت و به حکم اناالله و انالیه راجعون راضی گشت» (سمرقندی، ۵۴۴/۲). حاصل این تفکر در عرصه تاریخ‌نگاری که جریان امور جمله بر تقدیر و قضاست و بازگشتی از تقدیر نیست در همه جای اثر سمرقندی آشکار است. دیدگاه سمرقندی که از یکسو

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

متأثر از باورهای دینی و از سوی دیگر، متأثر از احاطه نسبی او بر علوم نقلی است، سبب شده تا تاریخ‌نگاری او رویکرد مذهبی‌تری داشته باشد.

نتیجه

تاریخ‌نگاری سمرقندی متأثر از باورهای اعتقادی وی است. به باور سمرقندی مهمترین عامل در انجام امور، خواست و مشیت پروردگار است. تاریخ‌نگاری سمرقندی از یکسو متأثر از باورهای دینی و از سوی دیگر، متأثر از احاطه نسبی او بر علوم نقلی و شرایط اجتماعی آن زمان است. گزارش چگونگی به سلطنت رسیدن سلاطین از موضوعاتی است که بازتاب دهنده تفکرات مذهبی سمرقندی است. او همانند بسیاری از مورخان، اعتقاد دارد حاکمیت سیاسی هدیه‌ای الهی است که خداوند به هرکس که بخواهد واگذار می‌کند. بنابراین، عوامل انسانی در ایجاد و یا نفی آن نقش مؤثری ندارند. حاصل این تفکر در عرصه تاریخ‌نگاری، کم‌رنگ شدن بینش‌علّی در فهم و بیان تاریخ توسط سمرقندی است. وی از آنجا که حوادث را زاییده خواست پروردگار می‌داند، کمتر به جستجوی علت‌های انسانی در وقوع رویدادها توجه کرده و در بیان واقعه از پرداختن به علل ظهور و پیامدهای حاصل از آن پرهیز می‌کند. بنابراین، دیدگاه‌های انتقادی در شرح و بیان برخی از حوادث و وقایع تاریخی در اثر وی دیده نمی‌شود. آنچه سمرقندی به نگارش درآورده، به خواست حاکمان و برای حفظ منافع و مدافع حقوق آنان، با لفافه‌ای از نگاه اسلامی است. سمرقندی تیمور را صاحب نفس‌قدوسی و در تعیین مصداق آیه «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یورِثُهَا مَنْ یشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» دانسته و ابوسعید را با عنوان «حضرت خلافت پناهی» یاد می‌کند و همچنین حکمرانی شاهرخ را قرین پرهیزگاری، عدل و داد و تقوا و پرهیزگاری می‌داند. هرچند در دوره سمرقندی، در هرات، غالباً سنن و قوانین اسلامی و جریان‌های صوفیانه سایه افکنده بود، وی بر خلاف سایر مورخان عصر تیموری دچار تعصبات مذهبی نشده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

منابع

- قرآن کریم.
- ارجح، مریم، «تاریخ‌نگاری کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی»، کتاب‌ماه و جغرافیا، شماره۱۸۳، مرداد، ۱۳۹۲ش، ص۸۵-۸۲.
- آژند، یعقوب، حروفیه در تاریخ، تهران، نشر نی، ۱۳٦۹ش.
- تایور، فلیس، «تاریخ‌نگاری در دوره تیموریان»، ترجمه وهاب ولی، نشریه تحقیقات تاریخی، شماره۲، پاییز، ۱۳٦۸، ص۳۰٤-۲۸۰.
- جامی، عبدالرحمان، دیوان‌جامی، تصحیح، شمس بریلوی، تهران، هدایت، ۱۳٦۲ش.
- حسینی‌تربتی، ابوطالب، تزوکات تیموری، تهران، کتابفروشی‌اسدی، ۱۳٤۲ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی‌خیام، ۱۳٦۲ش.
- ساسان پور، شهرزاد، «ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایران در دوره تیموری»، نشریه مسکویه، دوره۸، شماره-۲۴، ۱۳۹۲ش، ص۸۰-۵۱.
- سرافرازی، عباس، «نقش امیرعلیشیر نوایی در گسترش تاریخ‌نگاری عصر تیموری»، همایش بین‌المللی اندیشه‌ها آثار و خدمات امیر علیشیر نوایی، به کوشش دکتر مه‌دخت پورخالقی، دانشگاه فردوسی مشهد، بهمن ۱۳۹۳، ص۱۰۵۸-۱۰۴۱.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، به‌تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، مؤسسه‌مطالعات و تحقیقات‌فرهنگی پژوهشگاه، ۱۳۷۲ش.
- شرفی، محبوبه، زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری وصاف شیرازی، پژوهشکده تاریخ‌اسلام، ۱۳۹۲ش.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ‌ادبیات ایران، تهران، بنگاه و نشرکتاب، ۱۳۶۶ش.
- صنیع‌الدوله، محمد حسن‌خان، مطلع‌الشمس، تهران، نشر پیشگام، ۱۳۶۲ش.
- قزوینی، زکریای بن‌محمد، آثارالبلاد و اخبارالعباد، تهران، ستاد خیریه و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- الهیاری، فریدون و زهرا اعلامی‌زواره، «بررسی تکاپوهای مذهبی تیموریان و مساله مشروعیت حاکمیت»، تاریخ اسلام و ایران، سال ۲٦، شماره۳۰، شهریور ۱۳۹۵، ص۳۴-۵. **Doi: 10.22051/hii.2016.2500**
- مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به کوشش برنهارد دارن، تهران، گستره، ۱۳٦۳ش.
- مشکور، محمد جواد، تاریخ‌شیعه و فرقه‌های‌اسلام تا قرن چهارم، تهران، اشراقی، ۱۳۸۵ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]

– معین‌الفقرا، احمد بن محمود، تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا، به اهتمام احمد گلچین‌معانی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۳۹ش.
– منز، بئاتریس‌فوربز، قدرت، سیاست و مذهبی در ایران عهد تیموری، ترجمه جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی‌مشهد، ۱۳۹۰ش.
– نطنزی، معین‌الدین، منتخب‌التواریخ معینی، تصحیح ژان اوبن، تهران، کتابفروشی‌خیام، ۱۳۳٦ش.
– واعظ‌کاشفی، علی بن حسین، رشحات عین‌الحیات، به کوشش علی‌اصغر معینیان، تهران، نوریانی، ۱۳٥٦ش.
– واله‌اصفهانی، محمد یوسف، خلدبرین(تاریخ‌تیموریان و ترکمانان)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ش.
– وودز، جان، «تاریخ‌نگاری در دوره تیموری» در تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۸۰ش.
– یزدی، شرف‌الدین‌علی، ظفرنامه، به کوشش محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳٦ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.48.91]